

دوفصلنامه مطالعات تفسیری
قرآن کریم مفتاح؛
بهار و تابستان ۱۴۰۴

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۳۰

نوآوری‌های تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای دام‌الله‌العالی

در آینه هفت آیه از سوره براءت

خدیجه حسین‌زاده باردئی *

سیداحمد موسوی باردئی **

زرین تقی‌پور قصونی ***

چکیده

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌الله‌العالی) از جمله شخصیت‌های شیعی است که به تفسیرقرآن اهمیت داده، و برای کشف درست مراد الهی از آیات شریفه، بسیار دغدغه‌مند بوده و می‌باشد. جلسات تفسیر ایشان، چه پیش از انقلاب اسلامی و چه پس از آن، با نوآوری‌ها و زیبایی‌های خاصی همراه بوده و همواره جاذبه‌ای ویژه برای مخاطبان داشته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و به‌صورت مطالعه موردی، تفسیر سوره براءت توسط ایشان را مورد بررسی و تدقیق قرار داده است تا رویکرد محققانه و تیزبین معظم له در تفسیرقرآن را تبیین نماید. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در تفسیر ایشان، نوآوری‌هایی در مفردشناسی و همچنین برداشت‌های تفسیری جدید از برخی آیات سوره براءت (توبه) وجود دارد. بررسی‌ها حاکی از آن است که نظریات ایشان در این موارد کاملاً بدیع بوده و پیش از ایشان، توسط مفسران دیگر مطرح نشده است؛ هرچند در برخی تفاسیر متأخر، به این نظریات اشاره شده، اما اصل این نوآوری‌ها متعلق به مقام معظم رهبری است.

واژگان کلیدی: نوآوری‌های تفسیری، سوره براءت (توبه)، مفردشناسی نوآورانه، تفسیر روزآمد، آیت‌الله خامنه‌ای و تفسیر نوآورانه.

* عضو گروه علمی _ تربیتی تفسیر و علوم قرآنی و پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی جامعه الزهرا(س) (نویسنده مسئول)، قم، ایران؛

hosinzadeh110@gmail.com.

** دانش‌آموخته سطح چهار، مدرس و پژوهشگر سطوح عالی حوزه علمیه قم، ایران؛ musavi6290@gmail.com.

*** دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهرا(س) قم، ایران؛ Mahmood14841484@gmail.com

۱. مقدمه

در تاریخ تفسیر قرآن، گاه پس از گذشت سال‌ها مفسری ظهور می‌کند که دارای دیدگاه جدیدی در این حوزه است. مهم‌ترین ویژگی این نوع تفسیر، انقلاب در تفسیر و کارآمدی بهتر قرآن در طول زمان است. یکی از این مفسران، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) است که دارای رویکردی نوآورانه در تفسیر هستند. ایشان در ضمن سوره‌ها و آیات مختلف، نوآوری‌هایی ارائه کرده‌اند که در کلمات سایر مفسران، یا دیده نشده است و یا اینکه به صورت بسیار گذرا و بدون توجه، از کنار آن گذشته‌اند؛ درحالی که این مباحث در تفسیر ایشان به شکلی برجسته نمود دارد.

در این مقاله، به بخشی از رویکرد ایشان در ضمن بررسی آیاتی از سوره براءت پرداخته می‌شود. تفسیر این سوره شریفه که از اوایل سال ۱۳۵۱ش توسط آیت‌الله خامنه‌ای آغاز شد و تا بهمن آن سال ادامه یافت، یکی از دو درس تفسیر در حوزه علمیه مشهد در آن روزگار بود. این کلاس تفسیر، واجد مضامینی اجتماعی و هدایتی و سرشار از نکات تربیتی ناب بود که دل و جان مشتاق اقشار مختلف، به‌ویژه طلاب جوان پرشور و انقلابی را از زلال معارف ناب قرآن سیراب می‌کرد.

اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع از آن جهت است که ایشان در آثار تفسیری خود، به دنبال ارائه یک تفسیر به‌روز و کارآمد در راستای حل مشکلات فرد و جامعه است. توانمندی ایشان در استخراج موضوعات روزآمد مردم از قرآن به حدی است که برخی از این نکات تفسیری، راهگشای مشکلات کنونی جهان اسلام است؛ زیرا دیدگاه‌های ایشان، بر اساس نیازهای روز و حل شبهات وارده بر اسلام و برخی آیات قرآن است و این نوآوری‌ها می‌توانند کمک شایانی در این زمینه‌ها نمایند.

با تتبع در پایگاه مقالات تخصصی نور (نورمگز) و پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)، پژوهشی به صورت مستقل یا غیرمستقل در موضوع این مقاله یافت نشد؛ هرچند آثاری در حوزه «نوآوری‌های تفسیری» انجام شده که از حوصله این نوشتار خارج است.

در یک دسته‌بندی کلی، باتوجه به مطالعه تفسیر سوره براءت آیت‌الله خامنه‌ای و مقایسه آرای ایشان با سایر مفسران، می‌توان نوآوری‌های تفسیری ایشان در حوزه تفسیر قرآن را به دودسته تقسیم کرد: الف) در حوزه تبیین معانی «مفردات» آیات شریفه؛ ب) در حوزه برداشت‌های تفسیری از آیات شریفه.

در این پژوهش، به عنوان اولین اثر مستقل سعی شده است با روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای مرتبط، نوآوری‌های ایشان در دو حوزه «مفردات» و «برداشت تفسیری» در سوره براءت مورد کنکاش قرار گیرد.

۲. مفهوم نوآوری تفسیری

کلمه «نوآوری»، مرکب از «نو» و «آوری» است. «نو» به معنای جدید و تازه در مقابل کهنه (معین، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۴۸۲۵) و نیز عمل نوآور، ابداع، ابتکار و بدعت‌گذاری آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴،

ص ۲۲۷۶۶). معادل این کلمه در زبان عربی «ابداع»، از ریشه «بدع» و به معنای ایجاد چیزی بدون سابقه قبلی (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۴ و ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۹) و عدم پیروی از دیگران است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۱۰). کلمه ابداع، در فارسی نیز استعمال دارد و به معنای نوآوردن، کار تازه‌ای کردن و چیز تازه‌ای آوردن است (عمید، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶). نوآوری تفسیری به معنای ارائه یک معنا و برداشت جدید از یک آیه یا مجموع چند آیه (سیاق) باتکیه بر قرائن داخلی و خارجی آیه است، در حالی که سایر مفسران به آن توجه نداشته‌اند.

۳. نوآوری در تبیین معنای مفردات سوره براءت

فهم مفردات قرآن تابع اصول و قواعدی است که شناخت و تبیین آنها، راه را برای فهم دقیق‌تر معنای واژگان و در نهایت، رسیدن به مراد الهی از آیات هموارتر می‌سازد. در این حوزه، توجه به نکات و ظرایف بحث لغوی، امکان نوآوری در بیان معنای واژگان قرآنی و تبیین مقصود الهی را ممکن می‌سازد که در ذیل به بررسی نوآوری‌های سوره براءت پرداخته می‌شود.

۳-۱. نوآوری در معنا و مصداق «قوت»

یکی از نوآوری‌های تفسیری رهبر انقلاب در مفردشناسی سوره براءت، واژه «قوت» ذیل آیه «كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَدًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ» (براءت: ۶۹)^۱ است. ایشان بر این باور است که مراد، قدرت سیاسی و اجتماعی است که از قدرت بدنی آنها بیشتر بوده است. برای نمونه، معلوم است که قدرت فرعون بیشتر از منافقان زمان پیامبر اکرم (ص) بوده است. همچنین معارضان پیامبران گذشته، قدرتمندتر از منافقان زمان پیامبر اکرم (ص) بوده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۴۵۳-۴۵۴). این در حالی است که قبل از ایشان، کسی به این نوع قدرت در آیه اشاره نکرده بود. مفسران، در عبارت «كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً»، در معنای «قوت» چند قول مطرح کردند:

الف) قدرت بدنی (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۲۱؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۴۸؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۸۸؛ کاشانی، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۲۹۳؛ اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۸۷؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۶، ص ۳۴۵؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۴۶۳؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۳۱۶؛ دخیل، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۵۸ و صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۳، ص ۲۱۱)؛

۱. «كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَدًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ» [همه شما منافقان و کافران در نفاق و کفر] مانند کسانی هستید که پیش از شما بودند. آنان از شما نیرومندتر بودند و اموال و فرزندانشان بیشتر بود. آنان از سهمشان [که در دنیا از نعمت‌های خدا داشتند در امور باطل] بهره گرفتند. پس شما نیز از سهمتان همان گونه که آنان از سهمشان بهره گرفتند بهره گرفتید، و به صورتی که [آنان در شهادتشان] فرو رفتند فرو رفتید. اینانند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباه و بی‌اثر است و در حقیقت اینانند که زیانکارند» (براءت: ۶۹).

(ب) قدرت بدنی و طول عمر (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۵۵)؛

(ج) قدرت بدنی و عزت (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۴۷)؛

(د) بطش (اخذ با شدت) و منع (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۶۶؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۶۷ و شبر،

۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۷)؛

(هـ) بطش و سعه (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۶۶)؛

(و) مطلق قدرت و قوت بدون تعیین نوع آن (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۲۰۱؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳،

ص ۱۹۴؛ مراغی، ۱۳۶۵ق، ج ۱۱، ص ۱۵۷؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۱۵؛ نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۷۹؛

طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۵۴؛ خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۸۴؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۳۰؛ حسینی

همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۶۳ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۳۴).

البته برخی از تفاسیر، مثل المحرر الوجیز (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۶)، الکشاف (زمخشری، ۱۴۰۷ق،

ج ۲، ص ۲۸۸)، مفاتیح الغیب (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۹۸)، البحر المحیط (ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵،

ص ۴۵۶)، الصافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۵۶)، انوار التنزیل (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۸۸)، فی

ظلال القرآن (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۶۷۴)، روح المعانی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۲۳)، التفسیر الوسیط

(زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۸۸۵) و ... بدون اشاره خاصی از کنار آن رد شده‌اند. در مجموع، آیه برای بیدار

ساختن گروهی از منافقان، سرگذشت گذشتگان را برای آنها شرح می‌دهد و با مقایسه زندگی آنان با منافقان

و گردنکشان پیشین، عبرت‌انگیزترین درس‌ها را به آنها می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۳۳).

۳-۲. نوآوری در معنای «اولیاء»

یکی دیگر از نوآوری‌های تفسیری مقام معظم رهبری در مفردشناسی سوره براءت ذیل آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَ

الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ» (براءت: ۷۱)^۱ در معنای کلمه «اولیاء» است. مفسران قبل از رهبری، در معنای

این واژه، چند قول مطرح کرده‌اند:

(الف) یاری و نصرت (طوسی، بی تا، ج ۵ ص ۲۵۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۲۳؛ طبرسی، بی تا، ج ۱۱،

ص ۱۵۲ و ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۲۹۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۳۵؛ ابن عاشور،

۱۴۲۰ق، ج ۱۰ ص ۱۵۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲ ص ۳۵۷؛ اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۸۸؛ زحیلی،

۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۸۸۶؛ دخیل، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۵۸؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۶، ص ۳۴۸ و مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۴،

ص ۱۱۷)؛

۱. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» مردان و زنان باایمان، دوست و یار یکدیگرند. همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارند، و نماز را برپا می‌کنند، و زکات می‌پردازند، و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌نمایند. به‌زودی خدا آنان را مورد رحمت قرار می‌دهد؛ زیرا خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است» (براءت: ۷۱).

(ب) مودت و نصرت (میددی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۷۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۶۷؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۲۶۷؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۳۱۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۹۳؛ مراغی، ۱۳۶۵ق، ج ۱۱، ص ۱۵۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۳، ص ۲۱۵؛ خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۸۸ و بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۶۸)؛
(ج) نهایت ارتباط مومنین با یکدیگر (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۶۳). مشابه همین نظریه، با کلماتی متفاوت، در تفسیر من وحی القرآن آمده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۱۶۱)؛

(د) دوستی صرف (واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۷۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۲۰۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۳۴؛ ابوزهره، ۱۳۹۴ق، ج ۷، ص ۳۳۷۰ و جعفری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۳۳). گاهی این معنا با رویکرد سلبی، یعنی ضد عدوات ذکر شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۰۰ و ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۵۹). رهبر معظم انقلاب بعد از اشاره به معنای نصرت و یاری (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۴۶۳) بر این باور است که محدود کردن ولایت در نصرت، کار صحیحی نیست؛ بلکه به معنای ایجاد تشکیلات و سازمان اتحادی منسجم است. ایشان این مطلب را چنین شرح می‌دهند که «فرق است بین مردمی که فکر و عقیده و راهشان یکی است اما صف واحدی را تشکیل نمی‌دهند، با مردمی که هم هدف واحد دارند و هم صف واحد و به تعبیر روایت: مؤمنان، یک دست و یک مشتند در مقابل دشمن. تفاوت بین این دو دقیق است. وقتی یک عده افراد همفکر، حکم یک صف واحد را داشته باشند، کارهایشان هماهنگ است. شما اگر به قالب و جسد یک انسان نگاه کنید، مشاهده خواهید کرد که فقط این نیست که چند عضو مانند گوش و چشم و زبان و معده کنار هم قرار گرفته باشند؛ بلکه علاوه بر اینها، در میان اعضا و جوارح انسان، هماهنگی و نوعی اتحاد نیز دیده می‌شود. یعنی وقتی در وجود انسان، یک خلأ ایجاد گردد و نقص و نیازی پیدا شود، هریک از اعضا که بتواند، نیاز آن را برطرف می‌کند. اگر ترشحات فلان غده متعادل باشد، عضوی هم که باید ترشحات را جذب کند، به همان اندازه ترشح را جذب می‌کند... در صفوف مؤمنان هم مطلب از همین قرار است؛ یعنی حرکات آنها متناسب با یکدیگر است. کاری که یک مؤمن انجام می‌دهد، به اندازه نیاز جامعه‌ای است که مؤمنان به وجود آورده‌اند، بر طبق خلأ پدید آمده در صف مؤمنان است و می‌خواهد آن خلأ را پر کند. بنابراین، معنای آیه آن است که مؤمنان علاوه بر اینکه محبت و نصرت دارند، هماهنگی و اتحاد نیز بین آنها وجود دارد که ما از آن تعبیر می‌کنیم به صف واحد داشتن و تشکیلات درست داشتن. و خاصیت آن این است که میان افراد آن تشکیلات و سازمان، اتحادی کامل وجود دارد. مومنان راستین، ضد هم کار نمی‌کنند؛ برخلاف زمان ما که مؤمنان چنین نیستند و با اینکه عمل هر دو مثبت است، هر کدام دیگری را نفی می‌کنند و همدیگر را از بین می‌برند. مثل جامعه مؤمن، مثل عمارت است که آجر و مصالح آن، درهم فرو رفته و همدیگر را نگه داشته‌اند: «المؤمن للمؤمن». مومنان نیز همدیگر را چنین نگه می‌دارند. چنین حالت مطلوبی در جامعه مومنان است، ولی در جامعه منافق، از آن خبری نیست. آنان گرچه در کنار یکدیگرند، ولی باهم نیستند. ما نیز باید مواظب باشیم تا این خاصیت مؤمنان را در خود و جامعه خود به وجود آوریم و سعی کنیم آنها را که کار

مثبتی دارند و فکر تازه‌ای آورده‌اند زمین نزنیم و کارشان را از بین نبریم» (همان، ص ۴۶۶). در این میان، هرچند در برخی از تفاسیر قبل از رهبری، به ولایت و ایجاد تشکیلات و سازمان اتحادی منسجم اشاره شده، اما تبیین جامعی از معنا صورت نگرفته است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۵۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۳۶).

۳-۳. نوآوری در معنای «توبه»

تبیین معنای جدید برای واژه توبه ذیل آیه «...عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ»^۱ (برائت: ۱۰۲) یکی دیگر از نوآوری‌های تفسیری مقام معظم رهبری در مفردشناسی سوره برائت است. در این آیه، پس از اشاره به وضع منافقان داخل و خارج مدینه، وضع گروهی از مسلمانان گناهکار که اقدام به توبه و جبران اعمال سوء خود کردند بیان می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۱۵). برخی مفسران، در معنای عبارت «یتوب علیهم» سکوت کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۵ ص ۲۹۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۸۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۷۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۳۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۵۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۲۴۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۸۸؛ شبر، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۱۲ و بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۸۳). برخی از مفسران فریقین نیز به تبیین معنی واژه «توبه» (یتوب) از آیه ۱۰۲ برائت پرداخته‌اند که همه گفته‌های آنان، در قالب دو قول، قابل طرح است:

الف) قول اول: قبولی توبه (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۰۷؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۹۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۹۹؛ کاشانی، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۳۲۲؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۴۹۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۵۲۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۱۱؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۳۰۴؛ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۴۵۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۹۵؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۷۰۷؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۵۷؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۶۹؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۹۱۲ و اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۰۹)؛

ب) قول دوم: بازگشت خداوند به سوی عبد: این نظریه، همان دیدگاه رهبری است که به نوبه خود جدید به شمار می‌رود. ایشان می‌فرمایند: معمولاً «یتوب علیهم» را به معنای «يقبل توبتهم» دانسته‌اند. به نظر ما لزومی ندارد این حرف را بزنیم؛ چون این معنا لازمه توبه پروردگار است و معنای توبه بازگشت است. وقتی بنده گناهی را انجام داد، فاصله بین او و خدا ایجاد می‌شود و با گناه، از خداوند دور می‌شود. این دوری را که معنوی است، به دوری ظاهری تشبیه کنید؛ مثل اینکه دو طرف دارند از هم دور می‌شوند. نمی‌شود گفت ب از الف دور شد، اما الف دور نشد. طبعاً اگر یک طرف دور شد، دیگری هم دور می‌شود. قرب و بعد معنوی نیز چنین است؛ یعنی اگر عبد گناهی را مرتکب شد، از خداوند دور می‌شود و خدا هم همان‌قدر دور شده

۱. «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و اعمال صالح و ناصالحی را به هم آمیختند، امید می‌رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد. خداوند غفور و رحیم است» (برائت: ۱۰۲).



است. وقتی او توبه کرد و برگشت، خدا هم وعده کرده و قول داده است که اگر گناهکاران برگشتند، من هم برمی‌گردم. پس برگشت عبد بر حسب وعده خداوند ملازم است با برگشت پروردگار؛ لذا درست است که بگوییم عبد توبه کرد، پس خدا هم توبه کرد. البته برگشت خداوند به این است که توبه او را قبول کرده و امید است خداوند به‌سوی آنها برگردد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۶۵۵-۶۵۶).

۳-۴. نوآوری در معنای «سائح»

یکی دیگر از نوآوری‌های امام خامنه‌ای در حوزه مفردات، مربوط به معنی واژه «سائح»، مذکور در ذیل آیه ۱۱۲ سوره براءت^۱ است. مفسران معانی مختلفی را برای این کلمه ذکر کرده‌اند؛ از جمله:

(الف) مترداف با صائم و فرد روزه‌دار (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۲۹؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۸۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۹۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۹۲؛ شبر، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۱۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۱؛ اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۳۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۸۰؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۱۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۵۵۱ و عاملی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۴۶۴)؛

(ب) جستجوکنندگان دانش و روزی حلال (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۷۱)؛

(ج) مسافر دارای قصد قربت (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۲۱۱)؛

(د) رفت و آمد از یک کانون عبادت به عبادت دیگر «مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۵۱» یا سیر و رفت و آمد در جایگاه‌های عبادت و مساجد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۴۰)؛

(هـ) تفکر در آفرینش خداوند و سنن او (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۷۱۹)؛

(و) مسافر با غرض و هدف شریف؛ مانند جهاد در راه خدا یا طلب علم یا تجارت و به دست آوردن کسب حلال یا اکتشاف معانی عظمت و قدرت حق تعالی و یا وقوف بر احوال خلق برای عبرت (خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۱۳۴ و مراغی، ۱۳۶۵ق، ج ۱۱، ص ۳۳)؛

(ز) قدم برداشتن در راه دین (طیب، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۳۱۹)؛

(ح) ایمان و ادای وظایف (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۲۴).

با دقت در نظریات می‌توان به دست آورد که بعضی از این نظرات، باهم نوعی هم‌پوشانی دارند و برخی مصداق سائح هستند نه معنای آن. اما رهبر انقلاب در آیه مورد بحث به دیدگاهی اشاره می‌کند که در کتب تفسیری ماقبل آن اشاره نشده است. از نظر ایشان سائح کسی است که دارای سیر دائمی است با این توضیح که «سائح، از سیاحت به معنای حرکت می‌آید که معنایی گسترده است. این حرکت، یا برای تحصیل علم است یا هجرت به‌سوی جامعه اسلامی، و پیدا کردن چنین محیطی، یا برای جهاد یا برای سیر آفاق و انفس به منظور گسترش توحید است. معنای دقیق‌تر این واژه آن است که اینها روانند و دائماً در حرکت؛ یعنی جمود

۱. «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» [مؤمنان کسانی هستند که] توبه‌کنندگانند و عبادت‌کاران و سپاس‌گویان و سیاحت‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجده‌آوران و آمران به معروف و نهی‌کنندگان از منکر و حافظان حدود [و مرزهای] الهی و بشارت‌ده [به این چنین] مؤمنان» (براءت: ۱۱۲).

ندارند و در یک حال نمی‌مانند و به پیش می‌روند. این معنا که در ذیل معنای اول است، سیاحت در نفس و سفر در ذهن و قلب خود است. یکی از مصادیق سفر در خود این است که انسان دائماً اراده خود را تقویت کند و روزه‌روز به وجود خود بیفزاید. یکی از راه‌های افزودن بر خود «روزه گرفتن» است؛ گویا روزه، انسان را به حالت سیاحت و سیر و گشتن درمی‌آورد؛ لذا در روایات آمده است: «السائحون هم الصائمون» (خامنه ای، ۱۳۹۶، ص ۶۹۹).

۴. نوآوری در برداشت‌های تفسیری ذیل آیات سوره براءت

اغلب مفسران، بر طرح مصادیقی نو از مفردات و نکات تفسیری نو و بدیع اهتمام فراوان داشته‌اند. بررسی معناسناسانه واژگان و جامع‌نگری نظام‌مند و منطبق بر ضوابط در برداشت از کلام وحی، سبب نوآوری در تفسیر قرآن می‌گردد. براین اساس، تفسیر آیاتی با رویکرد نوآوری از مقام معظم رهبری بیان و بررسی می‌شود.

۴-۱. نوآوری در برداشت از آیه «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»

یکی از نوآوری‌های رهبر معظم انقلاب در برداشت‌های تفسیری سوره براءت، ذیل آیه ۳۸ این سوره^۱ است. در زمینه برداشت تفسیری از عبارت «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» دو نظریه دیدگاه عموم مفسران و دیدگاه رهبری مطرح است که در ذیل به تفصیل بیان می‌شوند.

۴-۱-۱. دیدگاه عموم مفسران

خدای متعال در پرتو این آیه، مؤمنین را مورد عتاب قرار می‌دهد که چرا از جهاد شانه خالی می‌کنند، و داستان یاری خدا از پیغمبرش را به رخ آنان می‌کشد که با آنکه بی‌یار و بی‌کس از مکه بیرون آمد، چگونه خدای تعالی نصرتش داد. در این کلام، نوعی عنایت مجاز به کار رفته و این معنا را می‌فهماند که زندگی دنیا، یک درجه پستی از زندگی آخرت است، و زندگی دنیا و آخرت یکی حساب شده است، و مردم مورد نظر آیه، از این زندگی به درجه پستش قناعت کرده‌اند. براین اساس، جمله «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» نیز به این عنایت مجاز اشعار دارد. در نتیجه معنا این می‌شود که: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چه شده است شما را وقتی که پیغمبر (ص) به شما می‌گوید برای جهاد بیرون شوید، تثاقل و کندی می‌کنید. مثل اینکه دلتان نمی‌خواهد به جهاد بروید. مگر از زندگی آخرت، به زندگی دنیا قناعت کرده‌اید؟

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ؛ ای اهل ایمان! شما را چه عذر و بهانه‌ای است هنگامی که به شما گویند: برای نبرد در راه خدا با شتاب [از شهر و دیارتان] بیرون روید، به سستی و کاهلی می‌گراید [و به دنیا و شهواتش میل می‌کنید؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت دلخوش شده‌اید؟ کالای زندگی دنیا در برابر آخرت، جز کالایی اندک نیست» (براءت: ۳۸).

اگر چنین است بدانید که زندگی دنیا نسبت به زندگی آخرت، جز یک زندگی پست و اندکی نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۷۴).

در این تفسیر، بین متاع دنیا و آخرت مقایسه صورت گرفته و زندگی دنیا به عنوان درجه پستی از آخرت شمرده شده است (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۲۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۹۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۴۷؛ ثعلبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۸۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۸۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۱۱۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۴۷؛ طبرسی، بی تا، ج ۱۱، ص ۹۳؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۵۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۴۵۸؛ کاشانی، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۲۶۹؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۲۹۵؛ اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۶۴؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۴۲۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۸۷؛ ابوزهره، ۱۳۹۴ق، ج ۷، ص ۳۳۰۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۹۶؛ نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۵۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۱۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۴۳؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۲۱۹؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۷۷؛ مراغی، ۱۳۶۵ق، ج ۱۱، ص ۱۲۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۷۴ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۴۱۵).

۴-۱-۲. دیدگاه مقام معظم رهبری

ایشان در اشاره به کلمات سایر مفسران می فرمایند: «مفسران در معنای «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» گفته اند متاع این دنیا در مقابل آخرت ناچیز است و این دنیا در مقابل آخرت اندک است؛ یعنی «فی الآخرة» را «فی جنب الآخرة» معنا کرده اند، ولی به نظر می آید که مراد، متاع آخرت و بهره آخرت باشد». رهبری در توضیح، ادامه می دهند: «توضیح آنکه هدف از آمدن انسان به دنیا با این شکل و قوه آن است که تا حد توان، کمالات ممکن خود را احراز کند؛ یعنی استعدادهای خود را به مرحله بروز برساند و خود را کامل کند. تمام زندگی مادی انسان در طول عمر باید صرف این شود که انسانیت را به کمال برساند. باید کوشش کند تا به کمال واقعی خود برسد. بعد که به آن رسید، جای استفاده آن کمالات اینجا نیست و آخرت است. تا آخر عمر، کار و سعی و کوشش می کنید تا کامل شوید. وقتی مُردید باید به آن کمال برسید: «الدنيا مزرعة الآخرة». مثل این است که بگویند اگر از این راه حرکت کنی آخرش آب خوشی است. آن خوشی خوب است، شما می روید و مقداری از این متاع را در طول مسیر استفاده می کنید. آخرت باید از این دنیا تأمین شود. آن دریا که سر منزل شما است، باید زندگی را سیراب و منزل شما را آباد کند. بهره نزدیک شما این است که راه را تمام می کنید و در طی راه، از جویبارها استفاده می کنید. علاوه بر آن، بهره بزرگ تری دارید که برای رسیدن آن باید از دریایی بی نهایت گذر کنید. حالا اگر انسانی در خلال این مسیر، از حرکت بماند و از همین جویبار و فکر و نیروی خدادادی که عنایت نموده است جرعه جرعه بخورد و خود را به دریا نرساند، آیا او عاقل است؟ نه. چرا که او به همین یک کف آب که اینجا می نوشد اکتفا می کند؛ درحالی که



اگر حرکت می‌کرد، از این مختصر استفاده می‌کرد، و در آخر هم از آب دریا استفاده می‌کرد. حالا اگر به او گفته شود تو کم نوشیدی و کم استفاده کردی. می‌توانستی از دریا استفاده زیادی ببری. صحیح است. واقع مطلب همین است؛ زیرا بهره دنیا جزء بهره آخرت است و مجموع استفاده تام و تمام، در آخرت است» (خامنه ای، ۱۳۹۶، ص ۲۶۰).

۴-۲. نوآوری در برداشت از آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ»

یکی دیگر از نوآوری‌های مقام معظم رهبری در برداشت‌های تفسیری سوره براءت، ذیل آیه ۴۳ از این سوره^۱ است. در زمینه برداشت تفسیری از عبارت «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» نیز اقوال مختلفی مطرح شده که عبارت‌اند از:

۴-۲-۱. دیدگاه عموم مفسران

آیه، کنایه از خطا و جنایتی از سوی پیامبر اکرم (ص) است. تفسیر کشاف ذیل آیه می‌گوید: «آیه شریفه کنایه از جرم است؛ زیرا کلمه «عفو»، ناظر به آن و در مورد آن به کار می‌رود و معنای آیه شریفه این است که خطا کردی و کار نادرستی انجام دادی. جمله «لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» نیز بیان‌کننده معنای کنایه عفو است. بعضی گفته‌اند رسول خدا (ص) در طول مدت رسالت خود دو کار انجام داد که از سوی خدا مأمور به انجام آن نبود: یکی اجازه دادن به منافقان برای عدم شرکت در جهاد و دیگری گرفتن اسیر در جنگ بدر. و در هر دو مورد نیز خدای تعالی پیامبرش را مورد عتاب قرار داده است» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۴ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۸۲).

البته این نوع از تفسیر از این آیه، توسط برخی از مفسران شیعه و خود اهل سنت مورد نقد قرار گرفته است؛ از جمله در تفسیر جوامع الجامع آمده است: خداوند در این آیه، با لطف و مهربانی، پیامبرش را مورد عتاب قرار داده است به این طریق که پیش از بیان عتاب‌آمیز، سخن از عفو و گذشت به میان آورده است. این گونه عتاب و نکوهش راجع به امری جایز است که غیر آن، اولی و بهتر بود انجام شود؛ به‌ویژه درباره پیامبران. و آنچه جار الله زمخشری در این آیه بیان داشته، نادرست است؛ زیرا او گفته: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» کنایه از جنایت و گناهی بزرگ است، و حال آنکه پیشگاه قدس پیامبران، و به‌خصوص بهترین فرزند حوّا، حضرت محمد (ص) پاک‌تر از آن است که جنایتی به وی نسبت داده شود» (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۸).

آلوسی، از مفسران اهل سنت نیز درباره این کلام زمخشری می‌گوید: صاحب کشاف قطعاً خطا کرده و چه بی‌ادبانه سخن گفته که آیه شریفه را آن گونه تفسیر کرده است... اگر زمخشری منصفانه به آیه می‌نگریست، هرگز آیه را چنان تفسیر نمی‌کرد؛ زیرا که یا مراد خدای تعالی از عبارت آیه همان است که زمخشری فهمیده است، اما خدای تعالی پیامبر گرامی‌اش را تکریم کرده و مورد لطف قرار داده و با کنایه و غیرمستقیم با او

۱. «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» خداوند تو را بخشید؛ چرا پیش از آنکه راست‌گویان و دروغ‌گویان را بشناسی، به آنها اجازه دادی» (براءت: ۴۳).

سخن گفته است و بدین گونه، ادب را رعایت کرده و پیامبرش را حرمت نهاده است، و یا آنکه اصلاً مقصود خدا این نبوده است. آیا نباید زمخشری در حق حضرت مصطفی (ص) ادب را رعایت می‌کرد؟ در هر دو صورت - چه زمخشری در برداشتش صائب باشد یا نباشد - او غفلت و سهل‌انگاری کرده و حق و حرمت پیامبر (ص) را پاس نداشته است. سبحان الله! زمخشری - که خدا با عدلش با او رفتار کند - از کجا آن معنا را به دست آورده که درباره پیامبر، عبارت «بئس ما فعلت» به کار برده است؟ گیرم که عفو، مستلزم خطا بوده باشد، اما هرگز مستلزم انجام کار قبیح و آن اندازه ملامت و سرزنشی نیست که آن حضرت را شایسته تعبیری کند که زمخشری به کار برده است» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۹۹). درباره تفسیر این آیه، نکاتی نیز بیان شده است؛ از جمله:

(الف) بنا بر روایت، قرآن بر سبیل قاعده تفسیری «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» نازل شده و این آیه، کنایه و از همین نوع است. طبق این روایت، مخاطب واقعی قرآن، غیر از مخاطب ظاهری آن است (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۸۹؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۵۸۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۲ و جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۷).

(ب) آیه، دلالت بر ترک اولی توسط پیامبر اکرم (ص) دارد و خوب بود ایشان این کار را نمی‌کرد (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۴۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۵۸؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۶، ص ۳۰۱؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۴۴؛ شبر، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۹۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۱۷؛ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۴۰۳؛ اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۷۱ و جعفری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۷).

(ج) خداوند در اینجا سرزنش خفیفی به کار برده است که با عصمت پیامبر اکرم (ص) ناسازگاری ندارد. یکی از مفسران شیعی در دهه‌های اخیر در این باره می‌گوید: «خداوند متعال در این آیه، پیامبر را به طور خفیفی مورد سرزنش قرار داده است. درحقیقت تصمیمی که پیامبر گرفت، تخلف از اوامر الهی نبود تا در نتیجه، ایشان مرتکب گناه شده باشند؛ بلکه این خطای کوچک، به سبب پوشیده بودن حقیقت امر بر پیامبر (ص) و اطلاع نداشتن ایشان از غیب اتفاق افتاد که این یک امر طبیعی است و گناه خوانده نمی‌شود تا جمله «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» منافی عصمت پیامبر دانسته شود» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۱۲۴).

(د) کلمه عفو در آیه، دلالت بر گناه ندارد و نوعی دعا به جان پیامبر اکرم (ص) است. این گونه صحبت کردن، در عرب نیز کاربرد دارد؛ مثلاً «غفر الله عنک»، «اصلحك الله عنک» و مانند آن که برای دعا به جان یکدیگر کاربرد دارد. این نظریه، در برخی تفاسیر شیعه و اهل سنت مانند الکشف و البیان (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۵۰)، کشف الاسرار (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۴۰) روض الجنان (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۵۸)، الجامع لأحكام القرآن (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۱۵۴)، البحر المحیط (ابوحیان،

۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۲۶)، منهج الصادقین (کاشانی، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۲۷۵)؛ خسروی (خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۶۲) و نفحات الرحمان (نهادندی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۶۱) مطرح شده است.

هـ) برخی از مفسران شیعی در دهه‌های اخیر ابتدا احتمال ترک اولی را مطرح و سپس احتمال دیگری را بیان نموده‌اند و می‌فرمایند: «این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که: عتاب و خطاب مزبور، جنبه کنایی داشته است و حتی ترک اولی نیز در کار نباشد؛ بلکه منظور، بیان روح منافقگری منافقان با یک بیان لطیف و کنایه‌آمیز بوده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۴۳۰).

۲-۲-۲. دیدگاه مقام معظم رهبری

اما رهبر انقلاب در ذیل آیه به دیدگاهی اشاره می‌کنند که در کتب تفسیری ماقبل آن اشاره نشده است. ایشان دو احتمال در تفسیر آیه بیان می‌کنند که یک احتمال آن، همان جنبه دعایی بودن و نوعی تشویق و تحسین مخاطب بوده و همان نظریه پنجم است. اما ایشان احتمال دیگری نیز مطرح می‌کنند و می‌فرمایند: «خداوند از اینکه به آنها اذن دادی که برای جنگ خارج نشوند تو را عفو کرد. در حقیقت، تثبیت و تقریر اذن پیامبر اکرم (ص) به کسانی بود که اجازه ماندن در شهر را گرفتند تا با اذن دادن به آنها، منافقان و نیز راست‌گویان را بشناسد؛ آنهایی که به دروغ ادعای ایمان داشتند، از آنها که صادقانه ایمان آورده بودند در نظر پیامبر اکرم (ص) تمایز یابند. در این معنا، از هیچ نظر، اشکالی نیست و از ظاهر آیه هم دور نیست. در تعبیر «لم اذنت لهم»، کلمه «لم» برای سوال نیامده است؛ بلکه برای بیان سوال مقدری است که در صورت عدم عفو، آن سوال وجود داشت. این جمله، شبیه این تعبیر است که «من تو را مؤاخذه نمی‌کنم که چرا فلان جا رفتی» که در آن، «چرا» برای سوال حقیقی نیامده است؛ بلکه برای بیان سوال مقدر است؛ یعنی اگر مؤاخذه‌ای در کار بود این سوال مطرح می‌شد. در این احتمال، «عفا الله عنک» به معنای «لا یؤاخذ الله عنک» است؛ یعنی خدا تو را مؤاخذه نمی‌کند که چرا اذن دادی. پس «لم اذنت»، برای مؤاخذه کردن نیامده است. عفو خداوند از این جهت شامل توسل که با این اذنت و به برکت تقریر و تثبیت خدا، راست‌گو و دروغ‌گو را می‌شناسی» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۳۰۰).

۳-۴. نوآوری در برداشت از آیه «مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا»

یکی از نوآوری‌های رهبر معظم انقلاب در برداشت‌های تفسیری سوره براءت، ذیل آیه «قُلْ لَّنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (براءت: ۵۱) است. در زمینه برداشت تفسیری از عبارت «مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا» در آیه، اقوال مختلفی مطرح شده که عبارت است از:

۱-۳-۴. دیدگاه عموم مفسران

این عبارت، به مقدرات الهی از این باب اشاره دارد که هر چه مقدر شود، همان پیش می‌آید (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۰۵؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۶۷؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۴۷؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۱۶؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۴۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۱۸؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۵۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۸۴؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۸۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۱۶۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق،

ج ۴، ص ۱۴۳؛ اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۷۵؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۳۰۳؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۴۴۶؛ کاشانی، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۲۷۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۰۵؛ شبّر، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۱۸؛ مراغی، ۱۳۶۵ق، ج ۱۱، ص ۱۳۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۲۱؛ ابوزهره، ۱۳۹۴ق، ج ۷، ص ۳۳۲۸؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۸۷۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۱۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۱۳۳؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۹۱؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۴۰؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۶، ص ۳۱۴؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۲۵۴ و دخیل، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۵۴).

براین اساس، آنچه برای مؤمنین مقدر شده، همان پیروزی حق بر باطل است که خداوند به آن وعده داده است. یکی از مفسرین در این باره می‌گوید: چنین اعتقادی باعث پیدایش روحیه بسیار بالایی می‌شود و با چنین روحیه‌ای بود که مسلمانان همواره در جنگ‌ها پیروز می‌شدند؛ زیرا آنها جز به پیروزی نمی‌اندیشیدند و به این وعده الهی عقیده راسخ داشتند که جبهه توحید در نهایت پیروز خواهد بود و این یک سنت خدا در تاریخ است و آن را مقرر داشته و نوشته است: «كَتَبَ اللَّهُ لِلْأَغْلِبِ أَنَا وَرُسُلِي» (مجادله: ۲۱). همچنین در جای دیگر برای کسانی که دین خدا را یاری کنند، وعده یاری خدا داده شده است: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷). بنابراین، منظور از «آنچه خدا نوشته است» در آیه مورد بحث، همان وعده پیروزی است که خدا داده و آن را برای جبهه توحید مقرر داشته است (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۰۸). البته برخی از تفاسیر، صرفاً به بیان دو احتمال پرداخته و نظری را برگزیده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۳۴؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۶۳؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۳۳؛ نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۶۵ و جعفری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۰۸).

۴-۳-۲. دیدگاه مقام معظم رهبری

اما رهبر انقلاب در ذیل آیه، بعد از بیان احتمال اول، به تبیین احتمال دوم پرداخته و آن را تقویت می‌نمایند؛ درحالی که در آثار سایر مفسران، همان طور که اشاره شد، عمدتاً احتمال اول پذیرفته شده و کسانی هم که دو احتمال را مطرح نموده‌اند، هیچ کدام احتمال دوم را تقویت نکرده‌اند. از نظر ایشان «اگر حق و باطل در مقابل هم صف کشیدند و به جان هم افتادند، پیشرفت از آن حق است. این سنت عالم است؛ چون خلقت عالم بر مبنای حق است و جریان طبیعی عالم بر وفق حق و حقیقت؛ لذا حق در این عالم پیش می‌رود و برخلاف باطل، پیروزی از آن اوست. این یک مطلب کلی و صحیح است. این به آن معناست که جامعه اسلامی، تحت لوای پیامبر اکرم (ص) پیش خواهد رفت و مخالفت‌ها و مزاحمت‌های شما منافقان و کافران، تأثیری در ما نخواهد کرد و ما در این راه مستقیم و مستمری که به سوی هدف و سرمنزل واقعی کشیده شده است در حرکت خواهیم بود و به آن خواهیم رسید، هرچند شما از موفقیت ما ناراحت شوید. خلاصه اینکه مکتب ماست که پیش می‌رود و شما را منکوب خواهد کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۲۳۷). مؤیداتی که ایشان برای اثبات مدعای خود استفاده می‌کنند عبارت است از:

- استفاده از «لنا» در آیه به جای «الینا» که بر این امر دلالت دارد که آنچه خداوند نوشته است به نفع ماست، به ما خواهد رسید، حتی اگر شما منافقان با ما همکاری نکنید و حتی اگر بر ضرر ما هم باشید بدانید که سرنوشت از آن ماست.
- در عبارت «هو مولانا»، مولا معنایی عام دارد و در معانی ناصر، خویشاوند، وارث و آزادکننده به کار رفته است. ولایت عبارت است از: «پیوند دو موجود به یکدیگر». گاهی این پیوند، پیوند ارث است و گاه پیوند غلامی و بندگی و گاه پیوند دوستی و رفاقت. اینها مصادیق ولایت هستند و نه معنای واقعی آن. «هو مولانا» یعنی خداوند ولی ماست و میان ما و خداوند، رابطه وثیق و محکمی وجود دارد. یا اینکه خداوند سرپرست ماست یا اینکه ناصر ماست و همه این معانی درست است. اینکه گفتیم خداوند با ماست، نه فقط در این مکان و این راه و مقصد، بلکه در همه مکان‌ها اراده خداوند و سنت‌های الهی است و جریان قوانین به نفع ماست. طبق آیات قرآن کریم، عالم به‌سوی حق در جریان است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ * مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (دخان/۳۸ - ۳۹) و «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» (حجر/۸۵). این سنت و قانون در خدمت کسانی است که در راه حق قدم می‌زنند؛ زیرا چنین کسانی مانند سیب روی آب، به طرف مقصد در حرکت هستند و همسو با جریان حق می‌روند، ولی باطل برخلاف مسیر در حرکت است. دلیل جریان چنین سنتی این است که ابراهیم‌ها از بین نرفته‌اند، ولی نمرودها از بین رفته‌اند. بودن ابراهیم، به فکر و مکتب ابراهیم است و به همین دلیل باطل‌ها تاکنون شکست خورده‌اند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۲۳۸).

نتیجه‌گیری

با مطالعه تفسیر سوره براءت مقام معظم رهبری و مقایسه آن با آرای سایر مفسران می‌توان دریافت که هفت آیه دارای نوآوری بوده که نشان از نگاه تیزبینانه ایشان به این آیات است. این نوآوری‌ها در دو حیطه مفردشناسی و تبیین مصادیق جدید برای مفردات، و ازسویی برداشت‌های تفسیری جدید از آیات است. براین‌اساس، نوآوری‌هایی در مفردشناسی (از آیات ۶۹، ۷۱، ۱۰۲ و ۱۱۲) و همچنین برداشت‌های تفسیری جدید (از آیات ۳۸، ۴۳ و ۵۱) از این سوره وجود دارد. ازجمله ویژگی‌های این نگاه به قرآن کریم می‌توان به کارآمد و به‌روز بودن، پاسخ به شبهات، جامعیت و عدم تبعیت صرف از اقوال مفسران قبلی (حتی در صورت اکثریت بودن آنان) اشاره کرد.

قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار آیت الله مکارم شیرازی.

۱. ابن عاشور، محمد طاهر؛ **تفسير التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور**؛ ۳۰ جلد، چاپ اول، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۲. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب؛ **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**؛ تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد؛ ۶ جلد، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن فارس، احمد؛ **معجم مقایس اللغة**؛ چاپ اول، قم: بی نا، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر؛ **تفسیر القرآن العظیم**؛ تحقیق: محمد حسین شمس الدین؛ چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**؛ تصحیح: محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی؛ چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۶. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف؛ **البحر المحیط فی التفسیر**؛ تحقیق: صدقی محمد جمیل؛ چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۷. ابوزهره، محمد؛ **زهره التفاسیر**؛ چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۴ش.
۸. استرآبادی، السید علی؛ **تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة**؛ تحقیق: حسین استادولی؛ چاپ اول، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۹. اشکوری، محمد بن علی؛ **تفسیر شریف لاهیجی**؛ تصحیح: جلال الدین محدث؛ چاپ اول، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۱۰. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**؛ گردآوری: سناء بزيع شمس الدین؛ تحقیق: علی عبدالباری عطیه؛ چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۵ق.
۱۱. بغوی، حسین بن مسعود؛ **تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل**؛ تحقیق: عبدالرزاق مهدی؛ چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**؛ چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

۱۳. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ **تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن**؛ تحقیق: عادل احمد عبدالموجود؛ چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۴. ثعلبی، احمد بن محمد؛ **الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی**؛ تحقیق: ابی محمد ابن عاشور؛ چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۵. ثقفی تهرانی، محمد؛ **روان جاوید در تفسیر قرآن مجید**؛ چاپ دوم، تهران: برهان، ۱۳۹۸ق.
۱۶. جعفری، یعقوب؛ **تفسیر کوثر**؛ چاپ اول، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۶ش.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله؛ **تجلی ولایت در آیه تطهیر**؛ چاپ چهارم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۷ش.
۱۸. حسینی همدانی، سید محمد؛ **انوار درخشان در تفسیر قرآن**؛ تحقیق: محمدباقر بهبودی؛ چاپ اول، تهران: لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۹. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی؛ **تفسیر روح البیان**؛ چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۵ق.
۲۰. حوی، سعید؛ **الاساس فی التفسیر**؛ چاپ ششم، قاهره: دار السلام، ۱۴۲۴ق.
۲۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ **تفسیر نور الثقلین**؛ تصحیح: هاشم رسولی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۲. خامنه‌ای، سیدعلی؛ **بیان قرآن، تفسیر سوره براءت**؛ ۱ جلد، چاپ اول، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶ش.
۲۳. خسروانی، علیرضا؛ **تفسیر خسروی**؛ تحقیق: محمدباقر بهبودی؛ چاپ اول، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۲۴. دخیل، علی محمد علی؛ **الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.
۲۵. دهخدا، علی اکبر؛ **لغت نامه**؛ تحقیق: حسن احمدی گیوی، محمد معین و سیدجعفر شهیدی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران - روزنه، ۱۳۷۷ش.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات ألفاظ القرآن**؛ چاپ اول، بیروت: بی نا، ۱۴۱۲ق.
۲۷. زحیلی، وهبه؛ **التفسیر الوسیط**؛ دمشق: دار الفکر، ۱۴۲۲ق.
۲۸. زمخشری، محمود بن عمر؛ **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل**؛ تصحیح: مصطفی حسین احمد؛ چاپ سوم، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۹. شبر، سید عبدالله؛ **تفسیر القرآن الکریم**؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۰ق.
۳۰. شوکانی، محمد؛ **فتح القدیر**؛ چاپ اول، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۳۱. صادقی تهرانی، محمد؛ **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**؛ چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.

۳۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ **ترجمه تفسیر المیزان**؛ ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ **ترجمه تفسیر جوامع الجامع**؛ ترجمه: علی عبدالحمیدی، اکبر غفوری، احمد امیری شادمهری، عبدالعلی صاحبی و حبیب روحانی؛ چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ **ترجمه تفسیر مجمع البیان**؛ ترجمه: حسین نوری همدانی، ضیاءالدین نجفی، علی صحت و علی کاظمی؛ چاپ اول، تهران: فراهانی، بی‌تا.
۳۵. طبری، محمدبن جریر؛ **جامع البیان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ اول، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۶. طنطاوی، محمد سید؛ **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**؛ چاپ اول، قاهره: نهضة مصر، ۱۹۹۷م.
۳۷. طوسی، محمدبن حسن؛ **التبیان فی تفسیر القرآن**؛ تصحیح: احمد حبیب عاملی؛ چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
۳۸. طیب، سیدعبدالحسین؛ **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**؛ ۱۴ جلد، چاپ دوم، تهران: اسلام، ۱۳۶۹ش.
۳۹. عاملی، ابراهیم؛ **تفسیر عاملی**؛ تصحیح: علی اکبر غفاری؛ چاپ اول، تهران: کتاب‌فروشی صدوق، ۱۳۶۰ش.
۴۰. عمید، حسن؛ **فرهنگ عمید**؛ چاپ چهل و دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۹ش.
۴۱. فخر رازی، محمدبن عمر؛ **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**؛ چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ **کتاب العین**؛ چاپ دوم، قم: بی‌نا، ۱۴۰۹ق.
۴۳. فضل‌الله، سیدمحمدحسین؛ **من وحی القرآن**؛ چاپ اول، بیروت: دار الملائک، ۱۴۱۹ق.
۴۴. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی؛ **تفسیر الصافی**؛ مقدمه و تصحیح: حسین اعلمی؛ چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۴۵. قرطبی، محمدبن احمد؛ **الجامع لأحكام القرآن**؛ چاپ اول، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۶. قطب، سید؛ **فی ظلال القرآن**؛ چاپ سی و پنجم، بیروت: دار الشروق، ۱۴۲۵ق.
۴۷. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا؛ **کنز الدقائق و بحر الغرائب**؛ تحقیق: حسین درگاهی، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸ش.
۴۸. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله؛ **منهج الصادقین فی إلزام المخالفین**؛ چاپ اول، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۵۱ش.
۴۹. مراغی، احمد مصطفی؛ **تفسیر المراغی**؛ چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۳۶۵ق.

۵۰. مصباح یزدی، محمدتقی؛ **راه و راهنماشناسی**؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳ش.
۵۱. معین، محمد؛ **فرهنگ فارسی**؛ چاپ چهارم، تهران: کتاب پارسه، ۱۳۶۰ش.
۵۲. مغنیه، محمدجواد؛ **ترجمه تفسیر کاشف**؛ ترجمه: موسی دانش؛ چاپ اول، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۷۸ش.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ **تفسیر نمونه**؛ ۲۸ جلد، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۵۴. میدی، احمدبن محمد؛ **کشف الاسرار و عدۀ الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)**؛ ۱۰ جلد، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
۵۵. نهاوندی، محمد؛ **نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن**؛ چاپ اول، قم: موسسه البعثه، مرکز الطباعة و النشر، ۱۳۸۶ش.
۵۶. واحدی، علی بن احمد؛ **الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**؛ تحقیق: صفوان عدنان داوودی؛ ۲ جلد، چاپ اول، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۵ق.